

مدرسهٔ شهری

شماره ۴۴ پاییز ۹۵

No.44 Autumn 2016

۳۶۹-۳۸۴

زمان پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۴/۱

زمان دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۱/۲۳

تأثیر عامل جغرافیای اقلیم‌گرای شهری و طبیعی بر داستان کوتاه نویسنده‌گان خوزستان (با تاکید بر داستان‌های بهرام حیدری)

منوچهر تشكري - استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

پروین گلی زاده - دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

پروانه حلوسی* - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

چکیده

The impact of natural geography and climate, urban-oriented short story writers Khuzestan

Abstract

Climate south of Iran with cultural diversity and the specific nature inspired extraordinary atmosphere in the story. There are palm trees, river and sea, oil and industry, and even the heat coming from the south is the domestic context, have prompted the authors of the territory in which their works benefit from the blessings of God; And by doing this kind of individuation give lightness to his works; In fact, as the most important hub for literature Khuzestan climate of Iran, after the revolution and war and because of the migration of many blows suffered authors. Also, due to the acceleration of developments in social, economic, political and cultural change in recent decades as a result, investigation of these developments, especially in literature, can be felt more than ever. The aim of the present study, an analysis of short stories B. Heidari one of the authors of Khuzestan and the role of geography, climate and environment-oriented urban life in his works.

Keywords: Southern literature, the authors of Khuzestan, climate-oriented, short stories, B. Heidari.

Keywords: Social Entrepreneurship, Organizational Performance, Transformational Leadership, NGO

اقلیم جنوب ایران با تنوع فرهنگی و طبیعت خاصی که دارد، منبع الهام فوق العاده‌ای برای فضاسازی در داستان است. وجود نخلستان، شط و دریا، نفت و صنعت، و حتی گرما که از زمینه‌های بومی جنوب است، نویسنده‌گان این خطه را بر آن داشته است که در آثار خود از این نعمات خدادادی بهره ببرند و با این شیوه نوعی شخص سبکی به آثار خویش بدهند. در واقع خوزستان به عنوان مهم ترین قطب ادبیات اقلیمی ایران، بعد از انقلاب و جنگ و به دلیل مهاجرت نویسنده‌گانش ضربات بسیاری متحمل شد. همچنین با توجه به شتاب تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و به تبع آن تحولات فرهنگی در دهه‌های اخیر، ضرورت بررسی این تحولات، به خصوص در ادبیات، بیش از پیش حس می‌شود. هدف ما از پژوهش حاضر، بررسی و تحلیل داستان‌های کوتاه بهرام حیدری یکی از نویسنده‌گان اقلیم‌گرای خوزستان و بررسی نقش جغرافیا و محیط زندگی شهری در آثار اوست.

واژگان کلیدی: ادبیات جنوب، نویسنده‌گان خوزستان، اقلیم‌گرایی، داستان کوتاه، بهرام حیدری.

هر نویسنده‌ای به سبب تعلق به منطقه جغرافیایی خاص به طور ناخودآگاه در آثار هنری خویش، کنشهای مشابهی با دیگر نویسندگان هم اقلیم خود بروز می‌دهد، به گونه‌ای که فراوانی این مشترکات می‌تواند سبک این اقلیم را از اقلیم دیگر متمایز کند.

نقش صنعت نفت در شکل گیری ادبیات جنوب

ورود نفت و صنایع وابسته به آن در ایران با تغییرات بسیاری همراه بوده است. نه تنها در مباحث مربوط به اقتصاد و پیشرفت‌های صنعتی نقش اساسی داشت بلکه در عرصه‌ی ادبیات و مدرنیته هم دستاوردهای بسیاری داشت. صنعت نفت از دیرباز کم و بیش پیشتاز در عرصه‌ی قلم و پیوسته کانون فعالیت بزرگان و مشاهیر ادبی بوده است؛ بیشتر افراد نویسنده و مشاهیری که از آن‌ها یاد می‌شود و آثار گرانبها و ارزشمندی در این راستا عرضه کرده‌اند، همگی به نسل گذشته‌ی این صنعت جهانی متعلق بوده‌اند که با رویارویی با این تغییرات جهانی، انقلابی در زمینه‌های مختلف فلسفه، حقوق، سیاست، تاریخ، عرفان، دین، ادبیات، شعر، موسیقی، داستان، رمان، علوم اجتماعی، و معماری به وجود آورده‌اند (راسخی، ۱۳۹۱، ص ۱۶). علاوه بر این، ایران مهم‌ترین منبع نفتی برای انگلستان محسوب می‌شد و این وابستگی به نفت ایران بر توسعه‌ی صنعت نفت و به تبع آن بر تسريع روند مهاجرت، تحول جمعیت و اختلاط فرهنگ‌های مختلف در مناطق نفتی جنوب ایران تاثیر بسیاری گذاشت. سرانجام با کشف نفت در مناطق مختلف جنوب، اقداماتی نظیر تاسیس پالایشگاه‌های نفت و احداث شرکت- شهرهای در بافت سنتی ایرانی آغاز شد و استخدام عشایر و روزتاییان و افراد ورزیده در برنامه کار قرار گرفت (معتقدی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۱۲۲). به‌طور کلی با کشف نفت در خوزستان، شرکت نفت انگلیس و ایران که از ماندگاری در منطقه و ادامه‌ی فعالیت پیرامون توسعه‌ی صنعت نفت اطمینان حاصل کرده

مقدمه

ادبیات اقلیمی زاییده شرایط اقلیمی و جغرافیایی است و در حقیقت مبین نوعی ادبیات است که شاخصه‌های جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی منطقه‌ای معین را نشان می‌دهد، به گونه‌ای که این شاخصه‌ها نشانه ویژگی‌های این منطقه در مقایسه با سایر مناطق باشد. محیط جنوب غربی ایران، به ویژه بخش صنعتی آن، که تضادهای جهان معاصر را یکجا کنار هم دارد، بهترین آزمایشگاه برای آزمون سبک نویسندگان رئالیست آمریکایی در شکل بومی و ایرانی بوده است که برخی از نویسندگان معاصر فرصت یافتند تا مکتب خوزستان را به وجود بیاورند، می‌توان گفت جغرافیا سبک آفریده است (نوشه، ۱۳۷۵).

سرآغاز شکل گیری ادبیات بومی یا اقلیمی در ایران به دهه سی باز می‌گردد. در این دهه به سبب تحولات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، این نوع ادبی گسترش یافت و در دهه چهل به اوج خود رسید. مهم‌ترین دستاوردهای ادبیات اقلیمی، حاصل تلاش‌های نویسندگان جنوب کشور است که داستان‌های این نویسندگان در زمینه فرهنگ و طبیعت متنوع جنوب نوشته شده است. زبان مردم، لهجه‌ها، گویش‌ها، آداب و رسوم، باورها و خرافه‌ها، شاخصه‌های جغرافیایی و آب و هوایی، در جای جای ادبیات داستانی نویسندگان اقلیم جنوب، قابل بررسی و شناسایی است. هدف از نگارش این مقاله نیز بررسی و تحلیل شیوه‌های انعکاس این نمودهای جغرافیایی در آثار داستانی بهرام حیدری یکی از نویسندگان شاخص در حوزه اقلیم گرایی می‌باشد.

تعريف ادبیات اقلیمی

ادبیات اقلیمی در حقیقت مبین آثاری است که شاخصه‌های جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و طبیعی منطقه‌ای معین را نشان می‌دهند، به گونه‌ای که این شاخصه‌ها نشانه ویژگی‌های متفاوت این منطقه با سایر مناطق باشد.

در پی شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Autumn 2016

۳۷۰

اجتماعی را ارائه کرد که تمام ساختارهای مدرن وابسته به اقتصاد، بر پایه‌ی نفت شروع به تحول کردند؛ در نتیجه ساختهای اجتماعی نیز از تاثیر پذیری از این حوزه بی‌بهره نماندند. در این دوران و در بحبوحه‌ی ملی شدن صنعت نفت و دست و پنجه نرم کردن مردم با این پدیده‌ی نوظهور، به خصوص مردمان مناطق بومی و شهرستان‌ها مثل خوزستان، نفت تبدیل به هویت اصلی ساخت ایرانی گردید. در واقع زندگی روزمره‌ی مردم به نوعی با نفت گره خورد و در پی آن تحولات عظیمی در تمامی حوزه‌ها به وقوع پیوست. در پی پذیرش این مهم که نفت شاخص اصلی اقتصادی کشور است و همچنین ساختار ایرانی در حال پیوند با این پدیده‌ی اقتصادی است، زندگی مردم در تکاپوی همسویی با این روند تغییراتی را از سر گذراند؛ البته همگامی با این تحول اساسی که پیش از این در زندگی ساده‌ی خوزستان سابقه‌ای نداشت بسیار سخت بود. در واقع جا ماندن از کاروان پیشرفت‌های عظیم صنعتی نوعی عقب‌ماندگی محسوب می‌شد. به بیانی دیگر باید هم‌زمان با این تغییرات جلو می‌رفت و گام را از سنت‌ها فراتر می‌گذاشت و با دنیای مدرن هم سو می‌شد.

شاید این تغییرات از دید اقتصادی حائز اهمیت بود و در راس توجه قرار می‌گرفت، اما اینکه بومی نشینان منطقه نیز شرایط را درک می‌کردند و خود را با آن وفق می‌دادند یا خیر، مسئله‌ای بسیار اساسی و مهم بود که از مرکزیت توجه دور مانده بود. باید یادآوری کرد که همین تغییرات و وفق دادن یا همسو نشدن با این تحولات باعث ایجاد جنبه‌های نمادین و نوینی در ادبیات و داستان‌نویسی گردید. تغییر ناگهانی سبک زندگی، گذر از سنت به مدرنیته، همگی بر اساس تحولات اقتصادی این منطقه، بر پایه‌ی نفت ایجاد گردید. ایزارهای قدرت اقتصادی بر مبنای نفت به قدری محکم و قوی بود که ایستادگی زندگی بومی در برابر ناممکن بود. افراد باید زندگی خود را بر پایه‌ی مبانی مدرنیته

بود، برنامه‌ریزی برای ساخت شهرک شهری برای سکونت کارگران و کارکنان کارگاه‌های نفتی را در نزدیکی چاه‌ها و تاسیسات نفتی آغاز کرد. همین تغییرات، زمینه را برای تغییرات گسترده در زمینه‌ی ادبیات منطقه و پرورش نسل نویسنده‌گان جنوب نیز مساعد کرد. نویسنده‌گانی که ماهیت آثارشان، بیان کار و زحمت است. به طور کلی صنعت نفت یکی از موثرترین عوامل در شکل‌گیری ادبیات خوزستان و ارائه‌ی گسترده‌ی آثار قلمی این مرز و بوم می‌باشد.

صنعت نفت نقش بسیار پررنگی در مناطق جنوبی کشور به خصوص استان خوزستان داشته است؛ چراکه نفت منشاً تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در این ناحیه بود. با پیدایش این صنعت و شروع مدرنیته، چه از لحاظ اجتماعی و چه اقتصادی، تمام ارکان زندگی این بخش از کشور تحت تاثیر قرار گرفت و تغییرات کلی در این منطقه شروع شد. بنابراین خوزستان یکی از مهم‌ترین بخش‌های سیاسی-اقتصادی کشور به شمار آمد. با پیدایش این نوع جدید از کار و صنعت ملی، بسیاری از فرصت‌های شغلی، کسب و کار و شیوه‌های جدید زندگی برای مردمان بومی این منطقه به وجود آمد که باعث وارد شدن زندگی مردم این خطه به مرحله‌ای جدید شد. این صنعت ملی بر بسیاری از جنبه‌های زندگی مردم، اعم از شهرنشینان و روستاییان، تاثیر بسیار گذاشت و خواه ناخواه همراه با تمام پروژه‌های جدید نفتی، کارخانه‌ها، فرودگاه‌ها و بازارهای کسب و کار نیز رشد کردند؛ این تغییرات به حدی ناگهانی و با سرعت رخ داد که بر تمام وجوده زندگی، حتی نام شهرها هم تاثیر گذاشت. با ایجاد چاه‌های نفت در بخش‌های مختلف استان خوزستان و ایجاد مشاغل جدید و روند رو به تحول اقتصاد در آن، افرادی که نیازمند کار بودند همگی روانه‌ی این استان شدند. بنابراین سیاست‌های جدیدی برای ایجاد شرکت‌ها و حتی فرودگاه‌ها اتخاذ گردید. اساساً کشف نفت، نوع جدیدی از ساختار اقتصادی-

و اقتصاد منطقه‌ای تطبیق می‌دادند. دشواری‌های همگامی و همسویی با این قدرت اقتصادی عظیم به قدری بود که نمودها و بازتاب‌های آن را در ادبیات داستانی این منطقه شاهد هستیم.

تاریخچه ادبی استان خوزستان

خوزستان یکی از مناطق خاص ایران است که بسیاری از ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و جغرافیایی ایران را در خود جمع کرده است؛ ویژگی‌هایی که در شکل دهی به ادبیات و پیشینه ادبی این سرزمین بی‌تأثیر نبوده است. یکی از دوره‌های پر تحول، متفاوت و تاثیرگذار در جامعه‌ی ایران، دهه‌ی ۱۳۴۰ می‌باشد که در این دوره بسیاری از مناسبات اجتماعی دستخوش تغییرات اساسی گردید؛ تغییراتی که بر پیکره‌ی زبان و ادبیات فارسی تاثیراتی شگرف گذاشت. در عرصه‌ی گسترده‌ی زبان و ادبیات فارسی، داستان‌نویسی از تغییرات و تحولات اقتصادی ناشی از نفت به شدت تاثیر گرفت و آثار است بیشتر آثار نویسنده‌گان برخاسته از طبقه‌ی متوسط شهری هستند. قصه‌های ناصر تقوای، احمد محمود، مسعود میناوی، ناصر مؤذن، محمد ایوبی، پرویز زاهدی، پرویز مسجدی، عدنان غریفی، نسیم خاکسار و بهرام حیدری از این دسته‌اند که سبک داستان‌نویسی شان دنیای داستان‌های فاکنر، همینگوی و کالدول را پیش چشم ما می‌گذارد. در واقع نگارش داستان‌های اقلیمی جریانی بوده که بر اساس ضرورت‌های اجتماعی شکل گرفته است. آثار اقلیمی داستان‌های جنوب چهره‌ی مشخص و ممتازی دارد. دلیل آن اهمیت منطقه‌ی جنوب و نقش آن در سیاست و اقتصاد جامعه است و حوادثی که در طول تاریخ بر آن رفته است. در بین مناطق جنوب استان خوزستان از اهمیت ویژه‌ای در این زمینه برخوردار است. عناصر رو ساختی، زبان و لهجه، پدیده‌های طبیعی، اسامی آدمها و مکان‌ها، نوع لباس، غذاها، درخت‌هایی که خاص یک منطقه است و محصولات کشاورزی همه و همه در تقابل با مدرنیته پررنگ تراز قیل به خصوص در آثار نویسنده‌گان، خودنمایی کرد. در خوزستان ذخایر و منابع نفتی بسیاری وجود دارد که سبب ایجاد تأسیسات مرتبط با آن و حضور کارشناسان خارجی

دری شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Autumn 2016

۳۷۳

بیشتر به آن اشاره شده است در نقاط روستایی چوپانی، دامداری و کشاورزی و در نقاط شهری، کارگری کشتی، ماهیگیری، کارگری یا کارمندی شرکت نفت است. توجه به این مشاغل در هنگام ورود صنایع مختلف به خوزستان، در ادبیات بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت.

- پدیدهای طبیعی: گرما، دریا، شط، شرجی بودن هوا، نخل و نخلستان و همه‌ی چیزهایی که به دریا مربوط می‌شود اعم از طبیعی و مصنوعی، مثل ماهی و مرجان و کشتی و ناخدا و جاشو همه در داستان‌ها سر برآوردهند.

- نفت: این عنصر که جزء عناصر محتوایی وزیر ساختی می‌باشد منبعی داستان آفرین و جان مایه‌ی داستان‌های خوزستان محسوب می‌شود.

- حضور خارجی‌ها: حضور بیگانگان در داستان‌های جنوب نیز به وفور مشاهده می‌شود. در خوزستان کارشناسان به تبع مسأله‌ی نفت حضور دارند و این عوامل خارجی زمینه ساز بسیاری از ماجراهای درون متنی روایات و داستان‌ها در خوزستان شد.

- جنگ: این عنصر به شکل‌های گوناگون، درگیری و ارتباط مستقیم با خود جنگ یا عوارض و پیامدهای آن در داستان‌های این منطقه تجلی یافته است.

- مهاجرت: این مساله نیز به دو شکل مهاجرت کارگر از روستاهای و شهرهای دیگر به شهرهای ساحلی و نفت خیز و دیگر مهاجرت کارگران از شهرهای جنوب به کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس در داستان‌ها مطرح شده است. در داستان‌های خوزستان هم مهاجرت از عناصر رایج می‌باشد. مهاجرت برای یافتن کار مناسب در حیطه‌ی صنعت و یا فرار از آن به فراوانی یافت می‌شود.

- فاقاچ: فاقاچ نیز در داستان‌های خوزستان بسامد بالایی دارد و به دوشکل داخلی و خارجی دیده می‌شود و در هر دو صورت، قاچاق کالاست نه مواد مخدّر. وارد کردن کالاهای به شکل غیر قانونی از کشورهای همسایه و انتقال کالا باز هم به شکل غیر قانونی از شهرهای بندری به سایر شهرها از تصاویر

شده است. این امر در داستان‌های خوزستان به شکل‌های مختلف بازتاب یافته است؛ فقر مردم بومی در برابر رفاه خارجیان، بازتاب بی‌بند و باری‌ها و ولنگاری‌های اخلاقی خارجی‌ها و عواقب آن در شهرهای خوزستان از جمله مواردی است که با ورود مدرنیته و مظاهر آن به این سرزمین برجسته تر گردید. مضمون و پیرنگ بسیاری از داستان‌های خوزستان مسائلی است که در بالا یادآوری شد. جنگ نیز از تم‌های غالب در آثار خوزستان است که نمونه‌های بسیاری در ادبیات داستانی از این نوع ادبی و ژانر خاص وجود دارد. برخی از عناصر و ویژگی‌های اقلیمی خاص که با ایجاد جو مدرنیته و مکانیزم‌های صنعتی وارد جریان داستان نویسی خوزستان شد عبارتند از:

- اسامی: اولین عاملی که در آثار جنوب به خصوص خوزستان شاهد هستیم اسامی می‌باشد؛ آوردن نام منطقه، اماکن تاریخی یا مذهبی مشهور و آدمهای سرشناس خوزستان در آثار ادبیات داستانی شان به وضوح دیده می‌شود. البته در داستان‌های خوزستان اسامی و القاب عربی آدمهای معمولی نیز معروف منطقه است. اسامی‌های مثل جابر، جاسم، ام‌سلمه و القابی مثل شیخ و زایر در بسیاری از داستان‌ها نماینده‌ی بومی بودن اثر است. در بسیاری مواقع اسامی درختانی که در این منطقه نمو پیدا می‌کند کامل کننده‌ی تصویر بومی در داستان‌های خوزستان است. این درختان که در اغلب داستان‌های جنوب هست عبارتند از نخل، کنار، سپستان، گاروم زنگی، باسورک. درواقع می‌توان گفت تویسندگان با آوردن نام‌ها و اسامی سعی در زنده نگه داشتن فرهنگ اصیل خوزستانی در برابر ورود مدرنیته داشته‌اند.

- لهجه: عنصر زبان و لهجه نیز یکی از عناصر بومی در داستان‌های خوزستانی است. لهجه‌های خوزستانی و لهجه‌های عرب‌های خوزستان به فراوانی در آثار مشهود است.

- شغل: مشاغلی که در داستان‌های خوزستان

ناصر تقوایی، اسماعیل فصیح، ابراهیم گلستان، صادق چوبک، نجف دریابندی، محمدعلی صفریان و ... هستند. نویسنده‌گان دیگری چون احمد محمود، ناصر مؤذن، ناصر تقوایی، بیشتر شخصیت‌های شان را کارگران تشکیل می‌دهند که اغلب شان سرانجام به آوارگی و بی‌خانمانی و بی‌کاری تن می‌دهند.

تاریخچه‌ی اقلیم گرایی (ادبیات اقلیمی) در داستان‌های معاصر فارسی و چگونگی شکل‌گیری آن در ادبیات داستانی خوزستان

مراد از اقلیم منطقه و ناحیه‌ای خاص با آب و هوای طبیعت بومی ویژه‌ای است که مشخص و متمایز از دیگر اقلیم‌هاست و دارای فرهنگ و آداب و رسوم خاصی می‌باشد. داستان اقلیمی در زبان لاتین به نام رمان محله‌ای یا ناحیه‌ای خوانده می‌شود. در همه‌ی فرهنگ‌ها و دایره‌المعارف‌ها بر وجود عناصر مشترکی همچون فرهنگ و معتقدات مردمی، آداب و رسوم و ویژگی‌های محیط طبیعی و بومی تأکید شده است. اصطلاح دیگر در زبان انگلیسی برای داستان اقلیمی نوشته‌ی محلی است و در تعریف آن گفته‌اند داستانی است که در صحنه و زمینه‌ی آن آداب و رسوم و سنت‌ها، لهجه و گفتار محلی، پوشش‌ها، فولکلور و حتی شیوه‌های تفکر و احساس مردم یک منطقه نشان داده می‌شود؛ به گونه‌ای که این عناصر، متمایز و مشخص‌کننده‌ی یک اقلیم خاص‌اند (شهپر، ۱۳۸۹، ص. ۳۵).

داستان‌های اقلیمی بازتاب گسترده‌ی عناصر اقلیمی و محیطی - به دو شکل تزیینی و پویا - در طی حوادث و ماجراهای، رنگی محلی و بومی دارد و متعلق به ناحیه‌ای خاص و متمایز از دیگر مناطق است و این عناصر بومی و محیطی عبارتند از: فرهنگ مردم، شامل معتقدات و آداب و رسوم، مشاغل و حرفة‌ها، شکل معماری منطقه، خوارک‌ها، پوشش‌ها و زبان محلی (لهجه و ساختار زبانی، واژگان و اصطلاحات محلی، ترانه‌ها و سرودها)، شیوه‌ی معیشتی، اقتصادی و تولیدی، مکان‌ها و مناطق بومی، محیط و طبیعت بومی، صور خیال اقلیمی، تحولات و

رایج و غالب این داستان‌هاست.

- سیاست: همه‌ی مواردی که ذکر شد را می‌توان گونه‌هایی از اشکال سیاست در داستان‌های جنوب دانست. علاوه بر آن مسئله‌ی اصلاحات ارضی، خلع سلاح و یک جانشین کردن عشایر سیار که بسامد آن در داستان‌های روستایی و عشایری این منطقه دیده می‌شود همه در زیرمجموعه‌ی سیاست قرار می‌گیرند. به طور کلی داستان‌های جنوب به خصوص داستان‌های خوزستان بیشتر مضمون سیاسی دارند؛ نماد در آن‌ها کاربرد فراوانی دارد. هر چند نماد عنصری بومی نیست و در هر دوره‌ای که جو خفقان بر جامعه‌ای حاکم باشد، بسامد این عنصر در داستان بالا می‌رود، با این حال، می‌توان نماد را نیز یکی از شاخصه‌های غیر اختصاصی داستان‌های خوزستان به شمار آورد.

پرداختن به زندگی کارگران غربت‌زده و باربران اسکله، فقر و محرومیت آن‌ها در داستان‌های جنوبی نمود خاصی دارد؛ وجود تأسیسات نفتی، پالایشگاه‌ها و کارخانه‌ها، بسیاری را از شهرها و روستاهای اطراف راند و به سمت خود کشید، اما این کارگران سرگردان با بی‌مهری کارفرمایان خارجی و داخلی مواجه می‌شند و سرانجام در غربتی جان‌کاه زندگی طاقت‌فرسای خود را در کافه‌ها و بارها سپری می‌کرند. بیشترین نمود این گرایش را در آثار نویسنده‌گان مکتب داستان نویسی خوزستان می‌توانیم ببینیم. با توجه به دلایل تأثیر صنعت نفت و شرکت ملی نفت ایران بر ادبیات داستانی که پیش از این اشاره شد، باید بپذیریم که نویسنده‌گانی که در ارتباط مستقیم با این صنایع بودند از این تأثیرات بی نصیب نبوده‌اند. نشریاتی که شرکت نفت برای کارمندانش منتشر می‌کرد عموماً ادبیات داستانی آمریکا را به مخاطبان معرفی می‌نمود. مسلمًا این نشریات منبع مهمی از الهامات اشخاصی بود که علاقه‌مند به ادبیات بودند و دستی در داستان نویسی داشته‌اند. نمونه‌ی این افراد که در شرکت نفت مناطق جنوبی بودند کسانی چون

دریی شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Autumn 2016

۳۷۴

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Automn 2016

۳۷۵

جهان سوم، از آسیای جنوب شرقی گرفته تا منطقه‌ی کارائیب بود که مشتاق آن بودند بر سر استقلال تازه یافته‌ی خویش تاکید ورزند. هواداران بومی‌گرایی مصّر بودند تا به بندگی فکری خویش پایان بخشدند و حلقه‌های زنجیر حقوقی را که برای سالیان به گردن آنها بسته شده بود، بدرند (بروجردی، ۱۳۷۸، ۱۰، صص ۲۰۳-۲۱۰).

توجه به بومی‌گرایی در داستان‌های دهه‌ی ۱۳۲۰ جدی نیست. تاثیرات جریان روشنفکری ملی‌گرا که ریشه‌هایش را می‌توان از دوران مشروطه و بعد در حلقه‌ی برلین مشاهده کرد، آشتفتگی‌های موجود به خصوص در سال‌های اولیه‌ی حکومت محمد رضا پهلوی، تاثیر فراوان حزب توده، دغدغه‌های روشنفکران برای گرفتن آزادی‌هایی که در دوره‌ی رضاخانی نبود، باعث شد که نویسنده‌گان بیشتر به مسائل حزبی و داخلی توجه کنند. درواقع دهه‌های ۴۰ و ۵۰ را باید دهه‌هی اوح توجه به بومی‌گرایی دانست. نویسنده‌گان این دوره بیشتر متاثر از دو گفتمان غرب‌ستیزی آل احمد و بازگشت به خویشتن دکتر شریعتی هستند. البته شایان ذکر است که بومی‌گرایی مقوله‌ی گسترده‌تر از اقلیم‌گرایی می‌باشد و در واقع اقلیم‌گرایی را می‌توان در دایره‌ی بومی‌گرایی گنجاند. در بومی‌گرایی مولفه‌هایی مطرح می‌باشد که می‌توان آن را به اقلیم‌گرایی هم تعمیم داد؛ ستایش از وطن، توجه به فرهنگ و هویت ایرانی، بیگانه‌ستیزی، ادبیات اقلیمی گونه‌ای از ادبیات است که بر مبنای شرایط اقلیمی و جغرافیایی شکل می‌گیرد، درواقع مبین و معروف منطقه‌ای خاص از کشور است؛ تصویری از چهره‌ی منطقه‌ی مورد نظر، واژگان کاربردی و ویژگی‌های محلی. اصطلاح ادبیات اقلیمی را اولین بار حسن میر عابدینی به کار گرفت. در صورتی که قبل از او این ادبیات به اسم ادبیات محلی یا ناحیه‌ای شناخته شده بود. ادبیات ناحیه‌ای ادبیاتی موسوم به رمان ناحیه‌ای است. رمانی است که مختصات جغرافیایی، بومی و

جنبش‌های سیاسی و اجتماعی منطقه. به طور کلی منطقه و ناحیه‌ی زیست‌گاهی و موقعیت جغرافیایی محل زندگی یکی از مهم‌ترین عناصر تاثیرگذار در داستان‌های نویسنده‌گان می‌باشد. درواقع از عناصر سازنده‌ی فضای داستان است، به گونه‌ای که با حذف عنصر فضا و موقعیت جغرافیایی در داستان‌های رئالیستی درک ماهیت داستان ناممکن می‌شود. منظور از توجه به موقعیت جغرافیایی مدنظر قرار دادن صرف منطقه یا ناحیه زندگی و محدوده‌ی جغرافیایی خاص نیست؛ بلکه تمام ارکان آن یعنی فرهنگ، آداب و رسوم، مسائل اخلاقی، اجتماعی، موقعیت‌ها، اعقدات و حتی زبان انتخابی آن‌ها و گویش حمل بر زبان آن‌ها را نیز شامل می‌شود. توجه به تمام ریزنکات زیرمجموعه‌ی اقلیم نویسنده، نقش بسیار اساسی در آفرینش یک اثر هنری خاص دارد؛ به گونه‌ای که می‌تواند ادبیات اقلیمی یک ناحیه را شکل دهد. در واقع ویژگی‌های اقلیمی هر منطقه (از جمله خوزستان که بحث ما روی آن متمرکز است) ادبیات آن را از سایر مناطق و اقلیم‌های دیگر تمایز می‌کند.

تأثیرات محیطی و آب و هوایی بی‌شك بر روحیات و خلقيات و ویژگی‌های اخلاقی افراد بومي يك سرزمين نقش مهمی دارد. در واقع باید بر اين امر واقف باشيم که محیط و تجربه‌های زندگی در منطقه‌ای خاص در ذهن و زبان افراد و پرورش هنمندان و افراد با استعداد بی تاثير نیست. در ادبیات معاصر ايران به خصوص ادبیات داستاني می‌توانیم این تاثیرپذیری از محیط اقلیمی و بومي را شاهد باشیم. درواقع بهره گيری از عناصر محیطی و نشاندن آن در بطون متون و داستان‌ها می‌تواند نوعی تشخص سبکی ايجاد کند که ادبیات يك منطقه را از دیگر مناطق و نواحي جدا و متمایز کند. به طور کلی بومي گرایي مولود اوضاع رقت بار استعماری و فضای پر مشقت دوران استعمار زدایي پس از جنگ دوم جهانی است، اين مكتب بيان گر واکنشي فرهنگي از سوي بسياري از روشنفکران

ناحیه‌ای خاص را مدنظر قرار می‌دهد و نویسنده‌ی آن قلمرو و محیط مردمانی که در زندگی می‌کنند را اساس کار خویش قرار می‌دهد. همچنین به آداب و رسوم و فرهنگ و اعتقادات این قلمرو که شامل شهرک یا روستا یا ایالتی است توجه می‌کند و فرهنگ این منطقه را به صورت خاص در اثر خویش نشان می‌دهد. به طور کلی ادبیات اقلیمی زیرمجموعه‌ی ادبیات بومی است و باید بدانیم که اقلیم نویسی شیوه‌ای مستقل و دارای هویت است. تغییر نگرش و توجه به روستا و مردم روستایی، در عرصه‌ی داستان نویسی جریان منظمی را در ادبیات به وجود آورد:

«به مرور ادبیاتی پیدید آمد که مضامین جدیدی از توصیف زندگی‌های مردم در اقلیم‌ها و مکان‌های دیگر، که هیچ گاه توجه داستان نویسان را برنمی‌انگیختند. این نویسنده‌گان جلوه‌هایی از زندگی را در مکان‌های مختلف سرزمین ایران به تصویر می‌کشیدند. این توجه باعث تنوع مضامین در داستان‌هایشان شد» (میرعبدی‌نی، ۱۳۷۷، ص ۵۰۸).

در پیدایش ادبیات اقلیمی عواملی دخیل بوده‌اند که برخی عوامل و شرایط سیاسی حاکم بر جامعه و همچنین اوضاع اجتماعی و ادبی آن دوران باعث به وجود آمدن ادبیات اقلیمی شد. دوره‌ی مصدق و واقعی پس از کودتا نقشی اساسی در به وجود آمدن ادبیات اقلیمی داشت. عواملی از قبیل آزادی به دست آمده برای فعالیت گروه‌های چپ و راست و شکل‌گیری تعدادی از احزاب و گسترش محله‌های ادبی و انتشار نشریات مختلف بود. یکی از محصولات این تفکر و تلاش‌ها، که به طور همه جانبی در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۷۷-۱۳۷۸ در جامعه‌ی ایران مطرح شد موضوع بازگشت به خویشتن و تلاش برای فراهم آوردن زمینه‌های خودآیی و خودآگاهی در عame‌ی مردم بود (قهرمان شیری، ۱۳۷۷، ص ۲۷).

تاریخ واقعی پیدایش داستان اقلیمی و روستایی در داستان نویسی معاصر ایران، همان‌طور که ذکر شد ادبیات محلی پیوستند که طبیعت، عقاید و باور،

دهه‌ی سی شمسی و رشد و شکوفایی اش دهه‌ی چهل و پنجاه است که نویسنده‌گان بسیاری به طور جدی به نگارش آن پرداختند. اولین و مهم‌ترین رمان اقلیمی روستایی در دهه‌ی سی «دخت رعیت» از محمد اعتمادزاده (م.ا. به آزین) است. یک سال پیش از او هم بزرگ علوی دست به نگارش داستان گیله مرد زده بود. در همین سال‌ها هم صادق چوبک در داستان کوتاه «چرا دریا طوفانی شده بود» پویایی طبیعت اقلیمی جنوب را در پیشبرد حوادث داستان به نمایش می‌گذارد. اما پیدایش رمان و داستان اقلیمی را باید با داستان «روز سیاه کارگر» نوشته‌ی احمد خدادادی کرد دینوری بدانیم.

یکی از عوامل مهم رویکرد نویسنده‌گان داستانی به ادبیات روستایی، پاره‌ای از عملکردهای دولت در آن دوران بود. از جمله انقلاب سفید محمد رضا شاه که باعث شد نویسنده‌گان بیشتری به زندگی مناطق روستایی توجه نشان دهند. بعضی از اصول انقلاب سفید عبارت بودند از: اصلاحات ارضی و الغای نظام ارباب و رعیتی، ایجاد سپاه دانش به منظور سوادآموزی و اشاعه فرهنگ در روستا، ایجاد سپاه ترویج و آبادانی به منظور عمران و آبادی روستاهای و شهرها، ایجاد سپاه بهداشت، از مشمولان پزشک و دندان‌پزشک و پرستار به منظور تأمین نیازهای بهداشتی و درمانی روستاهای نوسازی شهرها و روستاهای با همکاری سپاه ترویج و آبادانی. رشد طبقه متوسط منجر به شکوفایی زندگی روشنگرانه در شهرستان‌ها شد و همچنین جنگ‌های محلی ای به میان آمد. با انتشار همین جنگ‌ها «نهضت ادبیات ناحیه‌ای» تشکیل شد که در آنها نخستین بار سخن از نویسنده‌گان جوان شهرستانی شد که استعداد نویسنده‌گی خود را نشان بد恒د. این جریان ادامه‌پیدا کرد تا در دهه‌ی ۱۳۴۰ به جریانی منظم و قوی تبدیل شد. به مرور ادبیاتی پیدید آمد که با ادبیات مرسوم متفاوت بود. نویسنده‌گان جوانی به ادبیات محلی پیوستند که طبیعت، عقاید و باور،

آداب و رسوم مردم مختلف میهن را مورد توجه قرار دادند و دور افتاده تربین منطقه‌ها و فرهنگ‌ها را وارد داستان نویسان کردند (میر عابدینی، ۱۳۷۷، ص ۵۰۸)

بحث درباره‌ی ادبیات اقلیمی و تقسیم‌بندی آن به سبک‌ها و مکاتب گوناگون پیشینه‌ی چندان دوری ندارد، تاخته‌ی بار محمدعلی سپانلو از تاثیر اقلیم و جغرافیای محیطی بر داستان‌های جنوبی سخن به میان آورده است. وی در سال ۱۳۵۸ در مقاله‌ی «گزارشی از داستان نویسی یک‌ساله‌ی انقلاب» وقتی که به نام بهرام حیدری و نسیم خاکسار می‌رسد، اصطلاح «مکتب خوزستان» را پیشنهاد می‌کند و می‌نویسد:

«دو مجموعه‌ی لالی از بهرام حیدری و نان و گل از نسیم خاکسار، احتمالاً بهترین دستاوردهای قصه‌های کوتاه‌ما در یک‌ساله‌ی انقلابند. از لحاظ سبک هر دو مجموعه‌ی خصلتی یگانه دارند، اینان به مکتبی در داستان نویسی ایران متعلق هستند که کم کم می‌توان به آن اسمی داد؛ مکتب خوزستان» (سپانلو، ۱۳۵۹، ص ۲۳۸).

فرد دیگری که به بررسی اقلیم در داستان‌ها روی آورد، حسن میرعبدیینی می‌باشد که در کتاب صد سال داستان نویسی ایران به مقوله‌ی ادبیات روستایی و اقلیمی می‌پردازد. و به طور مشخصی هم به جریان ادبیات اقلیمی جنوب اشاره و آن را بررسی می‌کند.

مناطق جنوبی ایران به دلیل تنوع فرهنگی و طبیعت متفاوت نسبت به جاهای دیگر، دارای جنبه‌ها و زمینه‌های متفاوتی برای داستان نویسی به خصوص از نظر فضا و جو داستان خواهد بود. از عناصر بومی تاثیر گذار در داستان‌ها، شط‌ها و دریاها، نفت و صنعتی شدن بسیاری از مشاغل و به طور کلی هم زیستی با صنعت نو و بدیع در این خطه، نخلستان‌ها و گرمای آمیخته با حس و حال‌های نوستalgیکی، همه و همه از عوامل فضاسازی در داستان‌های نویسندگان جنوبی کشور است. این

دریی شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Automn 2016

۳۷۷

جو حاکم بر منطقه جنوبی کشور به حدی برای داستان نویسان جذاب و نوی نمود که حتی برخی از نویسندگان دیگر که هیچ ساخت و هم ریشه‌گی با این ناحیه ندارند دست به فضاسازی‌هایی از این دست در نوشتۀ‌هایشان می‌زنند که گویی در آنجا زیسته و یا اهل جنوب‌اند که این گونه در مکتب جنوب قد علم کرده‌اند؛ افرادی مثل «محمود دولت‌آبادی» و «غلامحسین ساعدی» از این دست هستند. در واقع مهم‌ترین عامل جذب نویسندگان به قلم‌فرسایی در فضای جنوب تقابل صنعت و مدرنیته با سنت است؛ چرا که این تضادهای جهانی معاصر را می‌توان به راحتی در این مناطق شاهد بود.

همین مهم، عاملی برای شکل‌گیری ادبیات اقلیمی در حوزه‌ی ادبیات داستانی جنوب کشور به خصوص بخش خوزستان شد. همین تغییرات زندگی بومی و هجوم شهرنشینی صنعتی در خوزستان و وفق دادن و همسو شدن با این تحولات جهانی تضادهایی را شکل می‌داد که حتی با ریشه و فرهنگ و تمدن و سنت ارتباط تنگاتنگ داشت، گذار از سنت و زندگی ساده و بی‌آلایش و بی‌دغدغه بومی خوزستان و وارد شدن به حوزه گستردگی و پیچیدگی جهانی صنعت (صنعت نفت) پدیده‌ی بزرگ و تامل برانگیز مکتب قصه نویسی خوزستان را شکل داد. در واقع می‌توان گفت که جغرافیا و موقعیت استراتژیک صنعتی خوزستان این مکتب را آفرید. در واقع تقابل و رویارویی صنعت و استعمار با طبیعت جنوب، فضایی را در داستان‌ها ایجاد کرده است که نوعی خشونت را به خواننده القا می‌کند؛ نوعی از درد و رنج اجرایی که پذیرش آن برای بسیاری از افراد سطح پائین با زندگی عادی، بسیار سخت و نوعی جنگ محسوب می‌شود.

در بسیاری از آثار نویسندگان این مکتب شاهد خشونت و سنتیزهای شخصیت‌های داستانی هستیم. شخصیت‌هایی که برای ایجاد تعادل در زندگی و فرار از همسویی با این پدیده‌ی بیگانه دست به

اقدامات خشونت باری می زندند که پیش از آن از آن شخصیت سر نزد هم بود، همان طور که در قبل ذکر شد صنعت نفت علاوه بر دستاوردهای مهم و پیشرفت های صنعتی و اقتصادی مشکلاتی هم در پی داشت که البته در کنار هیبت عظیم صنعت و استعمار به چشم نمی آمد. این دردها که ناشی از فقر و محرومیت بی-پناهی های تحقیرآمیز روستائیان و کارگران جنوبی بود، نمونه‌ی فراوانی در داستان‌ها دارد. به طور کلی گرایش به اقلیم نویسی در ادبیات جنوب و مکتب خوزستان بیشتر سمت و سویی روستایی و کارگری داشت؛ چرا که تمام این بدینختی‌ها در قشر پایین دست جامعه که از صنعت نفت بهره‌ی چندانی نمی برند تحمیل می شد. رنگ و بوی محلی و بومی نشینی به طور کلی اقلیم گرایی و شناساندن آن محیط در فضای داستان در آثار تمامی نویسندگان این نوع ادبی به چشم می خورد. نمونه‌ای از آن را می توان در داستان گیاهک نسیم خاکسار (۱۳۵۷) دید و حال و هوای جنوبی فضا را حس کرد: «اتاقم همیشه بوی چوب خیس، بوی شط، بوی فلس، خرچنگ، بوی پوست ماهی صبور، بوی گل، بوی ریشه نخل، بوی چیزایی رو می داد که تابه حال حس نکرده بودم.»

اقلیم گرایی و جغرافیای شهری و طبیعی در ادبیات چنان که ذکر شد اقلیم گرایی در داستان‌های معاصر ایران از دهه ۱۳۳۰ شمسی شروع شد. منظور از داستان‌های اقلیمی داستان‌ها و متونی است که فرهنگ‌ها، سنت‌ها، یادها و آداب و رسوم یک قومیت خاص را بازنمایی می کند. اقلیم گرایی در داستان نویسی معاصر پنج رویکرد را به خود اختصاص داده است که ما شاخه‌ی اقلیمی جنوب (مکتب خوزستان) را بررسی خواهیم کرد. گفته شد که مهمترین رمان اقلیمی روستایی در دهه‌ی سی، رمان «دختر رعیت» نوشته‌ی محمود اعتمادزاده (م.ابه آذین) می باشد. این کتاب جزء اولین گام‌های ادبیات اقلیمی و بومی در داستان نویسی معاصر ایران است. به طور کلی گرایش به شیوه‌ی داستان نویسی

اقلیمی به عنوان یک مشخصه‌ی ادبی را باید در سال‌های پس از ۱۳۴۰ جستجو کرد. حوزه‌ی داستان نویسی اقلیمی جنوب را می توان به چند دسته تقسیم کرد:

(۱) اقلیم صنعتی و کارگری که نویسندگانی مثل ناصر تقوایی، احمد محمود، ناصر مونذ، جلال هاشمی تنگستانی، حسن کرمی، حسین دولت‌آبادی، پرویز مسجدی و نجف دریابندي در این حوزه دستی داشته اند.

(۲) اقلیم دریایی که شامل نویسندگانی مثل نسیم خاکسار، صادق چوبک، عظیم خلیلی، عدنان غریفی و محمود دولت‌آبادی می باشد.

(۳) اقلیم روستایی هم در برگیرنده‌ی نویسندگانی مثل بهرام حیدری، منوچهر شفیانی، پرویز زاهدی، حفیظ الله ممبینی، امین فقیری، صادق همایونی، غلامحسین ساعدی می باشد.

توجه به روستانشینی و جنبه‌های زندگی روستایی و به دور از هیاهوی شهر، تصویر دیگری است که در ادبیات داستانی خوزستان شاهد هستیم. چرا که جهل و فقر حاکم بر زندگی آنان به قدری تلخ و گزنه بود که می توانست دست مایه‌ی کار نویسندگان شود تا بتوانند مظلومیت ناشی از جهل و ندانی و درد، حتی دردهای حاصل از صنعت و استعمار را به گونه‌ای تلخ بازگو کنند. توجه به زندگی‌های ایلی و قومی و خان و خان‌باشی‌های سنتی در نوشتته‌ها رنگ و بویی دیگر دارد؛ نمونه‌ای از این دست را می توان در نوشتته‌ها و داستان‌های منوچهر شفیانی شاهد بود که ایل‌شنینان شخصیت‌های اصلی داستان‌های او هستند و در این بین جسته و گریخته فضاهای روستایی و جو زندگی‌ایل تباری را نشان می دهد. هر کدام از این ها به تنهایی توانستند در شکل‌گیری ادبیات مردم این سرزمین دخیل باشند. البته باید اذعان کرد که قبل از هجوم استعمار و صنعت نفت به خطه‌ی بومی خوزستان، نویسندگان همچنان به بازنمایی زندگی مردمان این سرزمین می پرداختند. زندگی

ایرانی کرد. استفاده از زبان عامیانه ریشه در ادبیات کهن ما دارد. آن بخش از ادبیات کهن که مورد بی مهری های فراوان قرار گرفت و با وجود اینکه نثر فارسی را از یکسره افتادن در گرداد «نشر موضوع» بازداشت؛ هنوز هم جایگاهی در مراکز آموزش عالی ندارد. «تعدادی از پژوهشگران اعتقاد دارند که ارزش کار و اینکه جمالزاده آغازگر فصلی نو در ادبیات داستانی بود بر خود او هم روشن و آشکار نبود» (میر صادقی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۰).

درون مایه ادبیات اقلیمی

فقر و ظلم و ستم به رعیت (مولفه اقتصادی) فقر، از مضماین عمدی ادبیات اقلیمی است و این موضوع به ویژه در داستان های مرادی کرمانی دیده می شود. به علت وجود نظام ارباب رعیتی، کشاورزان همواره مورد ظلم و تحریر ارباب خود قرار می گرفتند. فقر بر روساییان آنچنان فشار می آورد که آنان برای تأمین مایحتاج خود مجبور به فروش فرزندان خود می شوند (هاشم پور و پویان، ۱۳۹۲، ص ۱۹۹۲).

اصلاحات ارضی (مولفه سیاستی)

اصلاحات ارضی یکی از برنامه های انقلاب سفید بود و به منظور رفاه کشاورزان و بالا بردن سطح زندگی آنان پایه ریزی شد. ولی نتیجه آن به نفع مالکان و به ضرر کشاورزان تمام شد. اکثر روساییان در پی اجرای طرح اصلاحات ارضی نه تنها شرایط زندگی آنان بهبود نیافت بلکه بر فقر آنان افزوده شد (عمید، ۱۳۸۱، ص ۲۰۶). درونمایه بسیاری از آثار داستان نویسان روسایی در رابطه با شرایط زندگی مردم روسایی پس از اصلاحات ارضی است. «آل احمد در نفرین زمین، بیش از آنکه به فکر آفرینش اثر ادبی باشد. به پدید آوردن بیان های افشاگرانه درباره اصلاحات ارضی و امحای کشاورزی سنتی ایران می اندیشد» (میرعبدینی، جلد دوم، ۱۳۷۷، ص ۵۲۱).

مبارزه با ماشینیسم (مولفه اقتصادی- سیاستی)

کارگران غربت زده و بی پناه، باربران اسکله که از راه قاچاق کالا نانی کسب می کردند، فقر و محرومیت همیشگی قشری خاص که در هر سرزمین می توان شاهد بود از جمله عوامل دخیل در داستان های جنوبی و خوزستانی هستند. ورود کارخانه ها و تاسیسات نفتی به خوزستان به محرومیت کارگران بی پناه و ساده دامن زد و موضوعی در دنای برای نوشتن آثار ادبی و ادبیات داستانی شد. نمود این گرایش را می توانیم در مکتب داستان نویسی خوزستان در آثار نویسندهای بزرگی چون احمد محمود، ناصر موزن و ناصر تقوای شاهد باشیم. شخصیت های داستان های این نویسندهای آینه ای تمام نما از مردمان در گیر فقر است که به تلخی به ما نشان داده می شوند. مکتب داستان نویسی خوزستان، مسائل ملموس زندگی را پیش چشم می گذارد. و لحظه های تلخ و شیرین زندگی در اقلیمی غریب را برای ما به تصویر می کشد. به طور کلی داستان های جنوبی را مسائل مربوط به منطقه ای خوزستان مثل تعداد زیاد کارگران و بیکاران، اعتصاب کارگران در مجتمع صنعتی، کشتی ها و لنج ها، قاچاق کالا و مسافر، تعقیب و گریز های پیاپی، حضور خارجی ها در مراکز صنعتی و نفتی ایجاد شده در خوزستان، نخلستان ها و بیابان ها و غروب های دم کرده و ... شکل داده اند که همه و همه در پیدایش ادبیات داستان خوزستان نقش داشته اند.

داستان کوتاه در ایران

پژوهشگران مجموعه «یکی بود و یکی نبود» محمد علی جمالزاده (۱۲۷۶-۱۳۷۶) را سر آغاز پیداش داستان کوتاه در ایران می دانند. «جمالزاده» برخی از ساختار های داستان کوتاه غربی را عملای به عاریت گرفته، ولی به هیچ روی سنت کهن داستان سرایی در ایران را از دست نهاده است. بخشی از جذابیت ویژه «یکی بود و یکی نبود» در همین آمیزش پنهان نهفته است (بالایی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۹) جمالزاده زبان عامیانه را وارد داستان کوتاه

با اجرای اصلاحات ارضی، زمین داران بزرگ با امتحان کردن روش‌های جدید کشاورزی، هرچه بیشتر به سمت مکانیزه شدن پیش می‌رفتند. نتیجه آن باعث بیکاری بسیاری از روستائیان و مهاجرت آنان برای تأمین معاش، به شهرها بود (همان، ص ۵۲۳).

فولکور گرایی و فرهنگ عامه

ابتدا ای ترین شکل داستان روستایی، پرداختن به فرهنگ روستا و فولکور منطقه است. در این گرایش که به مردم شناسی نزدیک تر است تا به ادبیات مسائل اساسی زندگی تحت الشاع توجه به لغات، آداب و رسوم محلی قرار می‌گیرد و داستان تاسطح جمع آوری فولکور منطقه نزول می‌کند (همان، ص ۵۲۷).

انتقاد از اوضاع اجتماعی

دروномایه بسیاری از آثار اقلیمی دهه چهل، انتقاد از اوضاع اجتماعی آن زمان است. از فقر و ظلم و ستم‌هایی که به مردم روستایی وارد بود. کمبود امکانات در روستاهای اعکاس زندگی آنان در قالب داستان، یکی از شیوه‌های انتقاد از اوضاع اجتماعی بود (هاشم پور و پویان، ۱۳۹۲، ص ۱۹۹۲).

مهاجرت روستاییان به شهر

به دلیل اصلاحات ارضی و همچنین مکانیزه شدن کشاورزی بسیاری از روستاییان بیکار شدند. آنان برای گذراندن زندگی خود به شهرهای بزرگ مهاجرت کردند و در آن شهرها برای تأمین مخارج خود به کار مشغول شدند. درونمایه بسیاری از داستان‌های نویسنده‌گان اقلیمی بیان مهاجرت روستاییان به شهرها و مشکلات و سختی‌های زندگی آنان در شهر است (هاشم پور و پویان، ۱۳۹۲، ص ۱۹۹۳).

ادبیات روستایی جنوب

بسیاری از داستان نویسان خوزستانی با توجه به اصالت روستایی خود یا علاقه به بیان مشکلات روستاییان در داستانهایشان ذیل این گروه قرار می‌گیرند. از جمله نویسنده‌گانی که به این حوزه تعلق خاطر دارند بهرام حیدری است.

بهرام حیدری

حیدری نویسنده‌ای بختیاری‌تبار است. او از نویسنده‌گان نوگرای دهه‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ و از شکل‌دهنده‌گان داستان نویسی جنوب است. بهرام حیدری را باید از جمله نویسنده‌گان ادبیات روستایی-اقلیمی ایران به حساب آورد که به خاطر خاستگاه طبقاتی و ذهنیت خاص و بی‌پرواپیش- که صاحب قدرت‌تان آن دوره آن را برابر نمی‌تاختند، نتوانست در اذهان و قلوب بسیاری از روشنفکران آن زمان، راه یابد. حتی زمانی که کتاب «لالی» او به همراه کتاب «تان و گل» نسیم خاکسار به عنوان بهترین مجموعه داستان‌های سال ۱۳۵۸ شناخته شدند، او هنوز گمنام بود و چه بسا این به خاطر نشر و فضاهای داستانی جامعه‌ی ادبی آن روزها باشد که نتوانست داستان‌های مردمی حیدری را تاب بیاورد و به خاطر بسپارد. آثار وی، حکایت روزمرگی، فقر و ستمی است که مردم ترحم برانگیز آن زمان، در ظلمانی ترین قسمت دنیا با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. لالی، محصول فقر و درمانگی مردمی است که به مرگ و جنون می‌رسند. آدم‌هایی که خواسته‌ها و توقعاتشان از زندگی آنقدر ناچیز و پیش پا افتاده است که هیچ حسی را برابر نمی‌انگیزند. اما وقتی خود را در به دست آوردن آنچه که می‌پندارند کوچکترین حق طبیعی آنهاست، ناتوان و محروم می‌بینند، زبان به کفرگویی باز می‌کنند. کفری که نشانگر بی‌ایمانی ذاتی آنها نیست بلکه نوعی اعتراض به مشکلات است که آنها را آرام می‌کند:

«گل محمد با صدای مهیب و خشم و نفرت گفت: های بابا زاهد! خاب! برو! تو، پیری؟ برو اون طرف اقلًا که گلو، که سه‌پایه، چشم خود تو در نیاره! برو... پیر! برو، خدا!...» (حیدری، ۱۳۵۸، الف، ص ۱۵۲).

«بیست فوتی‌ها، سه ردیف خانه متروک شرکت نفت بود. هر ردیف، سه ردیف کوچک بود با کمی فاصله و هر ردیف کوچک، شش خانه و هر خانه یک اتاق دراز و باریک که با تیغه‌ای دو اتاق می‌شد؛ تیغه‌ای که راه دو اتاق را باز می‌گذاشت...»

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Autumn 2016

۳۸۱

«پدرم با چند تن از اقواممان، من را به زحمت فراوان از ده به مسجد سلیمان برد. یک ماه در بیمارستان شیر و خورشیدی بودم و دکترها می دانستند که حال من خیلی خراب است ولی به پدرم نمی گفتند و بعد از چهل روز که در بیمارستان بودم، روزی به پدرم گفتند که پسر شما باید جراحی شود...» (همان، ص ۲۱-۲۲).

به جز داستان‌های مجموعه لالی، داستان‌های مجموعه «علف که نمی‌شکند» هم با این موضوع (بیان مشکلات روستائیان لالی) مطرح می‌شوند؛ با خواندن پاراگراف‌های اول داستان‌های «گفتگو، قند، علف که نمی‌شکند و مرافعه» از این مجموعه به وضوح می‌توان این گفته را اثبات کرد: «آفتاب نزدیک غروب از نوک کوه‌های لالی دور نیست. باد نرم می‌آید و به رطوبت عرق پیشانی‌ها می‌خورد و دلشدادی و لبخند می‌آورد» (حیدری، ۱۳۷۶، ۷).

«زمین بیدار شده و به دور از چشم خورشید، با سایه صبح که به سر و کول گرفته، خواب آلود و مهریان است. سیاه چادرها، زنده وار، مثل آنکه تازه از خاک برخاسته باشند، هر دو پا را گشاد نگه داشته اند و سر را کمی بلند گرفته اند و به حال انتظار نگاه می کنند» (همان، ص ۶۱).

«زیر زور گرما و آفتاب، در گذر ساعت‌های بعد از ظهر، سرها کمتر از سیاه چادرها در می‌آیند. سیاه چادرها، خمیده و پهن و نزدیک به زمین، هیئت‌های عذاب آلوده ای دارند. مرغ و خروسها و سگها در سایه کنار سیاه چادرها و آغل له می‌زنند...» (همان: ۸۷).

«شکرالله و بارانی دارند گله را از آغل بیرون می‌کنند. آفتاب بالای سر سیاه چادرها را گرفته و با وجود نزدیکی پائیز، داغ است و می‌سوزاند. علی کرم پاشد. ننه علی کرم گفت: «میری ننه؟ خدا! می‌سوزی حالا که...» (همان: ۱۲۱).

از آبادی‌های نزدیکتر از «دوبلوطان»، «دورآب»، «چگارمان»، «چزی» و «قلعه خواجه»- ریش

(حیدری، ۱۳۵۸، ص ۵). «لبخند بر لب‌های کلفت مادر پیدا شد. حالا که پول داشت و دو تومن شیرینی به همراه داشت و کفش لاستیکی برای ابراهیم خریده بود، پس چرا باید با آغوش باز نمی‌پذیرفتشان... صحی به مسجد سلیمان رفته بود اما انگار بچه‌ها را چند روز ندیده نشست تا رسیدند، و خوچول را بغل گرفت و گفت: «پس چرا اینجور خاکی؟ داخل این گرما...» (همان، ص ۶).

«نوک براق کفش لاستیکی از داخل کیسه پیدا شد. ابراهیم به هوا پرید: «های بد، های بد شون، خوبین برا پام؟» (همان، ص ۷). صحبت از شرکت نفت، آمد و رفت از روستا به مسجدسلیمان، گرما و... به خوبی نشان گر حاکمیت ادبیات اقلیمی در داستان است و شخصیت‌های داستان نیز با لهجه‌ی جنوبی مکالمه می‌کنند؛ همان‌گونه که در مثال‌های پیشین از نظر گذشت، مادر خطاب به خوچول می‌گوید: «پس چرا اینجور خاکی؟ داخل این گرما...»؛ این اصطلاح (داخل این گرما)، مربوط به لهجه‌ی خوزستانی می‌باشد. نویسنده، مشکلات روستائیان مسجدسلیمان را در داستان «حسین سلیمانی» در همین مجموعه (لالی)، در قالب انشاهای دانش آموzan مدرسه بیان می‌کند:

«اینطوری که پدرم برایم تعریف کرد، زندگی من این طور گذشت: من بچه بودم، از گرسنگی گل می خوردم، آنقدر گل خوردم که مریض شدم... آنچه در کلاس مشخص شد، خنده‌ی مرادی بود که از فشردگی و کش آمدن لبها یش معلوم بود خنده‌ای بی اختیار است. چشمها به مرادی بود و چند نفر خنده‌یدند و چند کلمه به گوش رسید: «این... گل می خوردا! پس...». مرادی گفت: «جالبه! ساکت بچه ها بینم!»

سلیمانی که سر از دفتر برداشته بود و از ناچاری می خنده‌ید، سر به دفتر برد و با مکث و با اخمي که نشان دهد انشاء برایش اهمیت دارد، خواند:

سفید و کدخداد و بزرگ آمده بود که به بسته های رختخواب و بالش تکیه داشتند و کوچکترها، تکیه شان به دیوار بود یا رُک و راست و چهارزانو نشسته بودند یا کف دست را به فرش تکیه داده بودند» (حیدری، ۱۳۵۸: ب، ص ۷).

«ظهر تا عباسقلی از کوه برگشت، نقره گفت: «والا- بدختی ما- خان پدرسگ یکی رو فرستاده بود دنبالت و گفته که عواسقلی باید امسال چارپاها منو نگهداری بکنه. گفته خودش و برادرش صب بیان ببینم شون» (همان: ۴۱).

نتیجه گیری و جمعبندی

حیدری بسیاری از سالهای عمرش را به عنوان سرباز سپاهی دانش و معلم در روستاهای فراموش شده جنوب کشور سپری کرد اما پس از انقلاب فرهنگی و پاکسازی در آموزش و پرورش، به عنوان نویسنده‌ای متعهد، برای شهادت دادن به امر واقعیت، از ایران گریخت. حضور او در عرصه‌ی ادبی بطور رسمی با چاپ کتاب «به خدا که می‌کشم هر کس که کشتم» در سال ۱۳۵۶ شکل گرفت. در سال ۱۳۵۸ کتاب «زنده‌پاها و مرده‌پاها» و در همان سال مجموعه داستان‌های کوتاه «لالی» را به چاپ رساند. البته او، نزدیک به بیست سال، در نشریات ادبی آن زمان بسیاری از داستان‌هاییش را چاپ کرده بود، اما نه به آن صورت که در یک کتاب چاپ شده باشند. به روایت بسیاری از نزدیکانش، او کتاب‌های دیگری به نام «شناسنامه‌های باطل شده» و «شام کفتار و چاشت پلنگ» نیز داشته که در حمله‌ی ساواک به خانه‌اش از بین رفتند. از آنجا که منوچهر شفیانی اولین کسی بود که از روستاهای جنوب و مخصوصاً مسجد سلیمان و لالی نوشت، حیدری جزو مقلدان او محسوب می‌شد اما خیلی زود نثرش را پیراست و کارش از تقلید گذشت و به خلق رسید. کتاب‌های لالی، به خدا که می‌کشم هر کس که کشتم و زنده‌پاها و مرده‌پاها گواه این مدعاست. مخصوصاً مجموعه داستان «لالی» که یکی از درخشان‌ترین مجموعه‌های اقلیمی

منابع و مأخذ

- بالائی، کریستف؛ کویی پرس، میشل (۱۳۸۷) سرچشمه‌های استان کوتاه فارسی، تهران، معین. بروجردی، مهرزاد (۱۳۷۸) روش‌نفرگران ایرانی و غرب؛

ترجمه‌ی جمشید شیرازی؛ چاپ سوم؛ تهران؛ داستان نخل و خمره، هفتمین همایش پژوهش‌های فرzan. زبان و ادبیات فارسی، صص ۱۹۸۸-۲۰۰۰.

پاینده، حسین (۱۳۸۹) داستان‌های کوتاه در ایران، تهران، انتشارات نیلوفر.

حیدری، بهرام، (۱۳۵۸)، لالی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، الف.

حیدری، بهرام، (۱۳۵۸)، زنده‌ی پاها و مرده‌ی پاها، تهران، کتاب زمان، چاپ اول، ب.

حیدری، بهرام، (۱۳۷۶)، علف که نمی‌شکند، سوئد، انتشارات افسانه‌ای اپسالا، چاپ اول.

راسخی لنگرودی، احمد (۱۳۹۱) نفت و قلم، نام آوران عرصه‌ی قلم در صنعت نفت ایران؛ تهران، کویر.

سپانلو، محمد علی، (۱۳۵۸) «گزارشی از داستان نویسی یکساله انقلاب»، اندیشه‌ی آزاد، دوره‌ی جدید، سال اول، شماره‌ی ۱، ص ۷-۹.

سپانلو، محمدعلی (۱۳۵۹) نگاهی به ادبیات معاصر، گزارشی از داستان نویسی یک ساله‌ی انقلاب، آینده، سال ششم، شماره‌ی سه و چهار، شیری، قهرمان، (۱۳۸۷)، مکتب‌های داستان نویسی در ایران، تهران، نشر چشمه، چاپ سوم.

صادقی شهرپر، رضا (۱۳۸۹) ادبیات اقلیمی در داستان‌های معاصر ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، دانشگاه تربیت معلم، تبریز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، پایان نامه دکترا.

عابدینی، حسن، (۱۳۷۰)، افسانه سرای جنوب پر رمز و راز، مجله کلک، شماره ۱۴ و ۱۵، صص ۳۳۴-۳۳۹.

عمید، محمد جواد (۱۳۸۱) کشاورزی، فقر و اصلاحات ارضی در ایران، تهران، نشر نی. میرصادقی، جمال (۱۳۶۰) قصه، داستان کوتاه رمان، تهران، انتشارات آگاه.

میرعبدیینی، حسن، (۱۳۸۷)، صد سال داستان نویسی ایران، چهار جلد، تهران، چشمه. هاشم پور، معصومه؛ پویان، مجید (۱۳۹۲) بازتاب عناصر اقلیمی در آثار مرادی کرمانی با تکیه بر

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Autumn 2016

۳۸۳

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Autumn 2016

۳۸۴